

فقه حنفی در عهد ایلک خانیان*

دکتر محمد باغستانی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد

چکیده

فقه حنفی در تاریخ طولانی خود، بیش از هر سرزمین دیگری در شرق اسلامی بویژه ماوراء النهر نفوذ داشته و فقیهان بزرگی را در این منطقه از جهان پرورانده است که آنان علاوه بر تألیفات زیادی که در زمینه فقه حنفی نگاشته‌اند، به این مذاهب اعتبار بخشیده و آن را به مناطق دیگر عالم اسلام نیز برده‌اند.

مقاله حاضر کوششی است در بررسی وضعیت فقه حنفی در عهد حکومت ایلک خانیان که در ضمن می‌تواند مدعای بارتولد خاورشناس روسی درباره روند کلی انحطاط فرهنگ و علم در حاکمیت ترکان ایلک خانی را به طور نسبی به چالش بکشانند.

کلیدواژه‌ها: ایلک خانیان، ماوراء النهر، کیفیت ارتقاء فقه حنفی.

* - تاریخ وصول: ۸۲/۵/۸ ؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۲/۷/۱۵

مقدمه

ایلک خانیان یکی از سلسله‌های ترک تبار جهان اسلام بودند که توانستند پس از تصرف بخارا پایتخت سامانیان در سال ۳۸۹ هجری، تا سال ۶۰۹ هجری به حکومت خود ادامه دهند (ابن اثیر، ۳۰/۹). قلمرو آنان قسمت میانی رود جیحون (آمودریا) و رود سیحون (سیردریا) بود که در اصطلاح جغرافی نویسان مسلمان به ماوراء النهر معروف بوده و سمرقند و بخارا از مهمترین شهرهای آن محسوب می‌شده‌اند (حموی، ۷/۵ - ۴۶).

ماوراء النهر از دیرباز با مذهب حنفی ارتباط داشته است و هنگامی که ایلک خانیان در اواخر سده چهارم هجری توانستند این سرزمین را فتح کنند اکثریت مردم در این مناطق پیرو مذهب حنفی بودند. پذیرش مذهب حنفی از سوی ماوراء النهریان چنان است که به گواهی زندگی نامه‌های رجال فقه حنفی، اکثریت مطلق عالمان این مذهب، تا پیش از حمله مغول، ریشه‌ای ماوراء النهری داشتند (قرشی، ج ۳)؛ و پس از این زمان نیز رجال تربیت یافته در شهرهای سمرقند و بخارا، چنان اعتباری داشتند که در دیگر مناطق عالم اسلام، همچون مصر و شام و آسیای صغیر، مناسب علمی و اداری درجه اول بر عهده آنان بود (مادلونگ، ص ۶۶ به بعد). در ریشه یابی علل رسوخ مذهب حنفی در میان مردمان ماوراء النهر می‌توان به چهار علت اشاره کرد:

یکم: پیوند مرجئه با فقه حنفی

در تاریخ مذهب ارجاء که یکی از مذاهب کلامی رایج در میان مسلمانان در سده اول هجری بوده است، دو نکته مرتبط با بحث ما وجود دارد: نخست آنکه از میان امامان مذاهب چهار گانه اهل سنت فقط ابوحنیفه، مدافع این مذهب بوده و دوم آنکه خراسان و ماوراء النهر، مهمترین مراکز رشد و توسعه مرجئه بوده است. چنانکه

خراسانیان به داشتن این مذهب معروف شده بودند (ابن ابی یعلی، ۳۷/۱) و رهبران مرجئی مذهبی که بر ضد امویان قیام کردند، خراسان و سپس ماوراء النهر را مرکز جنبش خود قرار داده بودند (جعفریان، ص ۱۹۴ تا ۱۸۹) و همه آنها نیز با ابوحنیفه در ارتباط بودند. چنانکه آرای ابوحنیفه در حمایت از مذهب ارجاء را نیز دو تن از شاگردان خراسانی و ماوراء النهری او یعنی ابومطیع بلخی در کتاب *فقه الالبسط* (ر. ک. ابوحنیفه، ص ۴۲) و ابومقاتل سمرقندی در کتاب *العالم و المستعلم* گرد آورده‌اند که درستی مطلب سمرقندی را می‌توان با مراجعه به دیگر آثار ابوحنیفه نیز فهمید (ر. ک. سمرقندی اسمندی، *الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیة*، ص ۱۵۴ تا ۱۵۸).

بنابراین یکی از دلایل رواج فقه حنفی در میان ماوراء النهریان، حمایت ابوحنیفه از مرجئه بوده است که در اواخر سده اول هجری بر ضد نظام اموی در خراسان و ماوراء النهر قیام کرده بودند.

دوم: شاگردان ماوراء النهری ابوحنیفه

به سبب اهمیت فراوانی که مسلمانان برای علوم شرعی قائل بودند برخی از آنان در راه کسب این علوم، رنجهای زیادی را به جان خریده و از مناطق دور دست، خود را به شهرهای بزرگ علمی همچون بغداد رسانده و پس از کسب علم از محضر عالمان به شهر خود بازگشته و معمولاً به ترویج آنچه آموخته بودند می‌پرداختند؛ و به این گونه در هر منطقه‌ای، مذهبی خاص رواج می‌یافت. یکی از ماوراء النهریانی که توانست از مذهب فقهی ابوحنیفه استفاده کند ابوحنفص احمد بن حفص بخاری (د. ۲۱۷ هـ) است که شاگرد محمد بن حسن شیبانی (د. ۱۸۹ هـ) شد که او نیز از بزرگترین شاگردان حلقه درسی ابوحنیفه بوده است. به نقل *تاریخ بخارا* «به سبب وی - ابوحنفص - بخارا قبه الاسلام شده است و ائمه و علما محترم گشتند، سبب او بوده است.» (ص ۷۷).

سوم: همکاری عالمان حنفی با حکومت سامانیان

سومین عامل مهم در تاریخ مردم ماوراء النهر به مذهب حنفی، همکاری عالمان حنفی با سامانیان و جلب حمایت آنان بوده است به گفته نرشخی، چون اسماعیل سامانی به نزدیک بخارا رسید «پسر خواجه ابو حفص کبیر، بیرون آمد به استقبال، به اشراف بخارا، از عرب و عجم همه با وی بودند تا به کریمه و ابو عبدالله - پسر ابو حفص - بفرمود تا شهر را بیاراستند ...» (ص ۹۰). اینگونه اقدامات باعث شد تا سامانیان نیز به لحاظ مذهبی حامی حنفیان شوند و این همکاری دو جانبه چنان رونق گرفت که در اواخر سده سوم یا اوایل سده چهار هجری که برخی از مذاهب مخالف با مذهب حنفی در ماوراء النهر رواج یافتند، سامانیان از تهیه متنی اعتقادی از سوی عالمان حنفی، حمایت کردند که *سواد اعظم* خوانده می‌شد. این کتاب نخست به زبان عربی نوشته و سپس به فارسی ترجمه گردید. در مقدمه آن چنین آمده است:

«اما بدانک سبب تصنیف این کتاب آن بود که بی‌راهان و مبتدعان و هواداران به سمرقند و بخارا و ماوراء النهر بسیار شدند. پس ائمه و فقها و علمای سمرقند و بخارا و ماوراء النهر گرد آمدند و گفتند آبای و اجداد تا بودند بر طریق سنت و جماعت بودند؛ اکنون هواهای مختلف پیدا شده و ما را جای ترس است. این سخن را به امیر خراسان رسانیده‌اند امیر عادل اسماعیل بفرمود مر عبدالله ابی جعفر و باقی فقها را که بیان کنید مذهب راست و طریق سنت و جماعت، آن را که پدران ما بر آن بوده‌اند ...» (حکیم سمرقندی، *ترجمه سواد الاعظم*، ص ۱۷ تا ۱۹).

به مصداق «الناس علی دین ملوکهم» می‌توان پذیرفت که حمایت سامانیان از مذهب حنفی، در گسترش آن در ماوراء النهر بسیار مؤثر بوده است.

چهارم: آسان بودن فقه حنفی در مقایسه با سایر مذاهب

این نکته در اصل به دیدگاه ابوحنیفه در جدا دانستن ایمان قلبی از فعل مسلمان

باز می‌گردد که یکی از اصول اساسی مذهب مرجئه به حساب می‌آید (مغنیساوی، ص ۵۷ تا ۶۳) به همین اصل در گسترش این مذهب در پاره‌ای از مناطق اسلامی بویژه در میان نومسلمانان ماوراء النهری که سرزمین آنها برای نخستین بار در سال ۸۹ هجری به فتح اسلامی در آمده بود (ابن اثیر، ۲۰/۸) بسیار مؤثر افتاد بویژه هنگامی که ابوحنیفه رسماً اعلام کرد که «تازه مسلمان در قلمرو کفر اگر قرآن نداند و یا از فرائض دینی بی‌خبر باشد، به صرف ادای شهادت مؤمن است.» (ص ۴۲). این دیدگاه برای ساکنان تازه مسلمان ماوراء النهر بشارت مهمی بوده و تمایل آنها را به مذهب مرجئه و ابوحنیفه و فقه حنفی روزافزون کرده است بویژه که در رساله اعتقادیه مذکور در سده چهارم هجری اصل جدایی ایمان از عمل اینگونه توضیح داده شده است:

«و مذهب سنت و جماعت آن است که اگر یک بنده همه گناهان تنها بکند، آن را از رحمت حق تعالی نومید نباشد بود، قوله تعالی لا تأسوا من روح الله. الایه. و اگر مؤمنی صد هزار مرد را بکشد، یا صد هزار زنا کند یا صد هزار لواطی کند، یا صد هزار خمر بخرد، یا هیچ نماز نکند. یا مال مسلمانان ببرد یا از جنابت غسل نکند، یا زکات ندهد، و اینها را گناه داند مؤمن حقانی بود؛ اگر توبه کند حق تعالی بیامرزد و اگر بی‌توبه رود آن در مشیت حق تعالی باشد خواهد بیامرزد به فضل خویش و خواهد عذاب کند به عدل خویش و باز به بهشت برد. و هر که گوید که به کردن اینها کافر شود آن حروری (از خوارج) باشد. (همان، ص ۳۰).

علاوه بر آنچه گفته شد واقع‌گرایی فقه حنفی که موجب آسانتر شدن احکام آن می‌شده نیز یکی از دلایل گرایش مردم بوده که در جایی دیگر از مقاله به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد.

بنابر آنچه گذشت، فقه حنفی به دلایل چهارگانه، پیش از به قدرت رسیدن ایلک خانیان در ماوراء النهر مذهب رایج میان عالمان و مردمان بوده است و در این باره سهم دولت سامانیان نیز قابل توجه است که به آن اشاره شد. اما ویژگیهای فقه

حنفی و علوم وابسته به آن در عهد ایلک خانیان در مقایسه با عصر سامانیان اصل بحث ماست که آنها را چنین بر می‌شماریم:

الف - رشد کمی دانشوران فقه

با مراجعه به کتابهای رجالی فقه حنفی این نکته آشکار می‌شود که در نیمه دوم سده سوم هجری تنها از ابن یمان سمرقندی (د. ۲۸۶ هـ) یاد شده که در مبارزه با کرامیه سیستان سهم بزرگی داشت و در این زمینه کتابی نگاشت (حاجی خلیفه، ۱۱۹/۱، ۸۳۹، ۱۱۷/۲)؛ اما به تدریج به شمار فقهای حنفی در ماوراء النهر افزوده می‌شود چنانکه در سده چهارم هجری از فقیهانی چند یاد شده که می‌توان به بزرگانی چون مکحول النسفی (د. ۳۱۸ هـ) شاگرد ابن کرام و مؤلف کتابی در فقه (همان، ۱۳۴۰/۲، ۱۵۷۱ و اعلام زرکلی، ۲۱۲/۸) و کرایسی سمرقندی (د. ۳۲۲ هـ) دارای تألیفاتی در فقه (حاجی خلیفه، ۱۲۵۷/۱۲) و ابومنصور ماتریدی (د. ۳۳۳ هـ) متکلم بزرگ که از شارحان کتابهای فقهی ابوحنیفه نیز بوده (لکنوی، الفوائد البهیه فی تراجم الحنفیه، ص ۱۹۵) یاد کرد.

افزون بر اینان فقهای حنفی نامدار در این سده عبارتند از: ابومحمد سبز مونی اهل بخارا (د. ۳۵۰ هـ) که مسند ابوحنیفه را نوشته (قرشی، ۶۵/۴) و ابوليث سمرقندی (د. ۳۷۳ هـ) که کتابی به نام خزائن الفقه نگاشته است (تاج التراجم، ابن قطلوبغا، ص ۲۴۲).

چنانکه ملاحظه می‌شود در دوران سامانیان بویژه در سده چهارم هجری تنها شش نفر از ماوراء النهر در عرصه تدوین کتب فقهی نام‌آور شدند.

اما در سده پنجم هجری که حاکمیت ایلک خانیان در سراسر ماوراء النهر گسترش یافته، در منابع رجالی از این فقیهان حنفی مذهب یاد شده است: قاضی حسین نسفی فشیدیرجی، (د. ۴۲۲ هـ) که کتابهای الفوائد و الفتاوی را در فقه نگاشته است

(لکنوی، *الفوائد البهیه فی تراجم الحنفیه*، ص ۴۴). ابوزید عمر بن الدبوسی (د. ۴۳۶ هـ) که نه کتاب مهم در فقه و اصول فقه حنفی تدوین کرده (ابن خلکان، ۲/۲۵۱). ابوالحسن سغدی حنفی (د. ۴۶۱ هـ) صاحب منصب قضا که چهار عنوان کتاب فقهی او در مذهب حنفی ثبت شده است (لکنوی، همان ص ۷۷). فخر الاسلام ابوالحسن بزدوی (د. ۴۸۲ هـ) اهل بخارا که در زمینه فقه و کلام و تفسیر حنفی دو عنوان کتاب از او وجود دارد (بغدادی، *هدیه العارفین فی اسماء المؤلفین و آثار المصنفین*، ۱/۶۹۳)؛ ابوبکر حصیری (د. ۵۰۰ هـ) از اهالی بخارا مؤلف کتابی در فقه با عنوان *الحاوی*، که شامل احکام بسیاری از فقیهان است که از اصول کتابهای فقه حنفی به شمار می آید و مرجع فقیهان پس از او محسوب می شود (قرشی، همان ۲/۴۹) در سده پنجم هجری این پنج نفر را احتمالاً می توان به لحاظ آثار فقهی آنها در زمره سرآمدان فقه حنفی به حساب آورد.

اما در سده ششم هجری به رغم آنکه در سال ۵۳۶ هجری در نبرد قطوان بودایی مذهببان سلسله قراخطایی توانستند سلطان سنجر سلجوقی را شکست دهند و ماوراء النهر را تصرف کنند (ابن اثیر، *الکامل*، ۹۰/۱۱) و دولت ایلک خانی را خراج گذار خود در ماوراء النهر نمایند همچنان رشد کمی دانشوران فقه ادامه یافت و روی به فزونی یافت.

در این دوره از بزرگان و شخصیتهایی در فقه حنفی باید نام برد مانند: ابومعین میمون بن مکحول نسفی (د. ۵۰۸ هـ) فقیه و اصولی بزرگ حنفی که هشت عنوان از رساله‌ها و کتابهای او در زمینه فقه تدوین شده است (ابن قطلوبغا، همان، ص ۵۸).

قاضی ابومحمد عبدالعزیز بن زرعه نسفی (د. ۵۳۳ هـ) که سرآمد فقیهان عصر خود بود و از هشت عنوان کتابهای فقهی او دو عنوان به فارسی نگاشته شده است (بغدادی، همان، ص ۵۷۸).

اسبیجایی (د. ۵۳۵ هـ) شیخ الاسلام سمرقندی که سه عنوان کتاب فقهی برای او ذکر شده است (لکنوی، همان، ص ۱۳۴).

صدرالشهید حسام الدین ابومحمد عمر بن مازہ بخاری از اعضای خاندان آل برهان (عوفی، *تذکره لباب الالباب*، ۲/۲۰۰) که در هنگام حمله قراختانیان به ماوراء النهر در سال ۵۳۶ هـ کشته شد (ابن اثیر، همان، ۱۱/۹۰) دارای پانزده رساله و کتاب در زمینه فقه حنفی (*حاجی خلیفه*، ۱/۴۶)؛ او کتاب شیبانی در فروع فقه حنفی را هم به نظم درآورد (بغدادی، همان، ص ۵۷۹).

اسمندی سمرقندی (د. ۵۵۲ هـ) فقیه، اصولی و متکلم حنفی که پانزده عنوان کتاب در فقه و اصول و فقه و کلام دارد (*سمعانی. الانساب*، ۱/۲۶۱).

ناصر الدین سمرقندی (د. ۵۶۶ هـ) فقیه حنفی که در سال ۵۲۴ هـ به بغداد سفر کرد، چهارده عنوان رساله و کتاب در فقه حنفی از خود به یادگار گذاشته است (*حاجی خلیفه*، ۱/۵۶۵).

رکن الاسلام امامزاده (د. ۵۳۷ هـ) فقیه، اصولی و صاحب منصب افتاء شهر بخارا که سه عنوان کتاب فقهی داشته و در یکی از آنها با عنوان *عقود الجواهر* فقه حنفی را به نظم درآورده است (همان، ۱/۵۶۵).

ابومنصور محمد احمد سمرقندی (د. ۵۷۵ هـ) که کتابهای او در فقه مورد توجه طلاب علوم دینی قرار گرفت (قرشی، ۲/۶). عتابی بخارایی (د. ۵۸۶ هـ) مفسر و فقیه با شش عنوان کتاب که بیشتر آنها در فروع فقه حنفی است و یکی از آنها به نام *الفتاوی* همواره همراه کسانی بوده که به منصب قضاء و افتاء می‌رسیدند (طاش کوپری زاده، *مفتاح السعادة*، ۲/۲۷۸) و بالاخره برهان الدین فرغانی مرغینانی (د. ۵۳۹ هـ) از استادان بزرگ فقه حنفی که به منصب شیخ الاسلامی رسید و دوازده عنوان کتاب و رساله از او در منابع ذکر شده است (ابن قطلوبغا، همان، ص ۳۱).

این یازده نفر عالمانی بودند که در رتبه نخست فقاهت قرار داشته و آثار و تألیفات

آنها در منابع ذکر گردیده است. هر چند اشاره به همین تعداد از فقیهان، رشد کمی دانشیان فقه را در سده پنجم و ششم هجری به خوبی نشان می‌دهد اما از یک بررسی معمولی در تعداد زندگینامه‌های رجال فقه حنفی در کتاب *جواهر المصیبه قرشی*، چنین بر می‌آید که پیش از حکومت ایلک خانیان تنها سی نفر از فقیهان حنفی در جهان اسلام از اهالی ماوراء النهر بوده‌اند در حالی که پس از به قدرت رسیدن دولت ایلک خانیان بیش از یکصد و سی تن از رجال فقه و اصول ماوراء النهر حنفی بوده و در مناصب گوناگون دینی و اداری خدمت می‌کردند؛ هر چند این رقم در کتاب *معتبر انساب* سمعانی به دویست نفر می‌رسد (ج ۲، ۳، ۴ و ۵).^۱ رشد کمی عالمان و تألیفات آنان، نشان از بهبود روند پرداختن به علم فقه و یکی از نشانه‌های ارتقاء آن محسوب می‌گردد.

ب - رشد کیفی متون فقهی حنفی

یکی از شاخصه‌های کیفی شدن هر دانش، پیدا شدن رشته‌های گوناگون در آن است که فقه حنفی در عهد ایلک خانیان با رشد فراوانی در دانش‌های فرعی وابسته به خود، این ویژگی را دارا شد، که به برخی از نمونه‌ها اشاره می‌شود:

۱. علم اصول فقه

در راه استنباط احکام فقهی به ویژه در مذهب ابوحنیفه که رأی و قیاس را حجت می‌دانست، پیدایش قواعد علمی استنباط، طبیعی بود. کوپری‌زاده به هنگام سخن گفتن

۱. با توجه به اینکه اسامی عالمان حنفی در سراسر کتاب *انساب سمعانی* پراکنده است و چاپهای این کتاب نیز فهرست اعلام ندارد و یا امکان شناخت موقعیت جغرافیایی اسامی افراد بدون مراجعه به متن ممکن نیست مأخذ فوق به همین صورت پراکنده ذکر گردیده است.

از علم فقه (*مفتاح السعادة فی موضوعات العلوم*، ۱۳۳۲/۲) به شخصیت‌های بزرگی در میان مذاهب گوناگون فقهی اشاره می‌کند که در مذهب حنفی باز هم پیشتازی با اصولیان ماوراء النهر است. فقیهانی چون ابوزید دبوسی (د. ۴۳۰ هـ) که در علم اصول کتابهایی چون *الاسرار و تقویم الادله* را نگاشت (ابن خلکان، ۲۵۱/۲) و پس از او کتاب *فخر الاسلام* بزودی (د. ۴۸۲ هـ) که کتاب *اصول فقه* او دارای اهمیت فراوان است (بغدادی، ۶۳۹/۱). کوپری زاده همچنین از سرخسی یکی از پیشگامان تدوین علم اصول فقه در ماوراء النهر با عناوینی چون امام، حجت، متکلم، فقیه، اصولی و مناظر یاد کرده (همان، ۱۶۴/۲) و سرخسی خود در مقدمه کتابش می‌گوید: این مطالب را در حصار شهر اوزگند.^۱ املاء کرده تا فهم و استنباط فروغ فقهی برای طلاب آسان شود (*اصول السرخسی*، مقدمه، ص ۱).

رونق دانش اصول فقه در ماوراء النهر قطعاً حکایت از ارتقای کیفیت آراء فقهی عالمان این دیار می‌کند.

۲. ایجاد متون قانونی بر اساس فقه حنفی

به رغم توجه به میراث پیشینیان در فقه و تبویب آراء و نظرات آنان از سوی بسیاری از فقیهان مذاهب، بعضی از عالمان حنفی در اندیشه فقه کاربردی بودند و این اندیشه آنان را بر آن داشت تا بیش از نظریه‌پردازی به جنبه‌های کاربردی فقه توجه بیشتری داشته باشند. کتاب *التنف فی الفتاوی* شیخ الاسلام ابوالحسن علی سغدی (د. ۴۶۸ هـ) نمونه‌ای از این رویکرد است. او مصنف، فقیه و قاضی بوده و یکی از نخستین عالمانی است که لقب شیخ الاسلام یافته است (لکنوی، ص ۷۷). روش سغدی

۱. اوزگند یکی از شهرهای ماوراء النهر و محل شکل‌گیری سلسله ایلک‌خانیان است (بارتولد، *ترکستان نامه*، ۵۶۰/۱).

در تألیف این کتاب آن است که در همه باب‌های گوناگون فقهی به ذکر احتمالات ممکن می‌پردازد. بر پایه این دیدگاه می‌توان واقعیت‌های اجتماعی عصر او را از طریق فتوهایش دریافت.

برای نمونه به هنگام بحث از احکام فقهی سفر، تقسیم‌بندی سغدی از سفر بی‌نظیر و ناظر به واقعیت‌های زمانه اوست. او می‌نویسد:

«مردم در موضوع مسافرت کردن یا مقیم بودن، دو گروهند یا خود اراده سفر و اقامت می‌کنند و یا به اعتبار تابعیت از دیگری مسافر یا مقیم محسوب می‌شوند. گروه اخیر پنج مصداق دارند: اول، سپاهیان همراه فرمانده؛ دوم، بردگان همراه مولا؛ سوم، زنان شوهردار؛ چهارم، کارگر همراه استادکار؛ پنجم، طلاب علم همراه عالم در هنگامی که ملازم اویند و با سفرش سفر می‌کنند و با اقامتش مقیم می‌شوند (همان، ۸/۱ - ۷۷).

با توجه به این که در سده پنجم هجری سفرهای جنگی فراوان بوده و برده‌داری و برده‌فروشی نیز رونق داشته و مهاجرت‌ها و ملازمت استادان فراوان و از پدیده‌های رایج عصر، بویژه در ماوراءالنهر بوده است. واقع‌گرایی سغدی را بیشتر و بهتر می‌توان درک کرد.

همچنین آراء فقهی او در باب دیگر موضوعات رایج این دوره در ماوراءالنهر مانند اجاره کشتی (همانجا، ۵۷۳/۲)، اجاره خیمه و چادر و اسلحه (همانجا، ۵۷۳/۲) و بحث مفصل درباره راهزنان و احکام راهزنی (همانجا، ۸/۲ - ۶۵۶) از نمونه‌های بارز این کارکرد گرایی فقهی است؛ آراء سغدی همچنین می‌تواند سادگی و عملی‌تر بودن بیشتر فقه حنفی را در مقیاس با مذاهب دیگر اهل سنت نشان می‌دهد؛ مثلاً شرایط اقامه نماز جمعه در آبادیها (همانجا، ۹۳/۱) یا نماز جماعت در کشتی‌ها (همانجا، ۹۰/۱) از نمونه‌های قابل ذکر و عنایت است.

به گفته حاجی خلیفه، این دانش را فقیهان ماوراء النهری ابداع کردند و نخستین فقیه آنان دبوسی در دهه‌های آغازین سده پنجم و سپس اسمندی سمرقندی در سده ششم هجری از نام‌آوران این علم بودند (۱۰۴۶/۱). در این علم به فقه و کتابت و عرف توجه می‌شد و هدف آن نیز حفظ حقوق و اموال مردم، پایان بخشیدن به منازعات حقوقی و جلوگیری از انجام معاملات فاسد حقوقی بود. با توجه به محتوای مباحث این علم که از فروع علم فقه است می‌توان آن را راه و رسم تهیه قراردادهای حقوقی و ثبت معاملات اقتصادی نامید. اسمندی سمرقندی فقیه نیمه سده ششم کتاب *الشروط و علوم الصکوک* را درباره این علم نگاشته است. مباحثی چون راههای شناسایی متعاقدين و انواع مبیع، چگونگی انجام معاملات در شهرها و کیفیت نشانی دادن منزل، مغازه، باغ و بوستان و قریه، ابزار آلات مشاغل گوناگون با وصف کامل هر یک از آنها و نیز انواع اجاره با ارائه قرارداد نامه‌های حقوقی به روشنی آمده است (سمرقندی، همانجا، ۵۹ - ۶۲، ۶۹، ۹۴، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۱۹ و ۱۶۵). اینگونه بهره‌گیری از فقه و کتابت و عرف در متون حقوقی و واشکافی دقیق معانی الفاظ و تعیین میزان کاربرد مفهومی هر یک از آنها در هنگام تنظیم قراردادها، از شاخصه‌های ارتقاء کیفی دانش فقه محسوب می‌شود که در عهد ایلک خانیان رواج یافته بود.

۴. علم الخلاف

از آنجا که پیروان مذهب حنفی در صدد اثبات برتری مذهب خود بر دیگر مذاهب فقهی اهل سنت بودند به علم الخلاف نیز خود را مجهز کردند. در این علم ضمن طرح آراء فقهی مذاهب دیگر و دلایل آنها کوشش می‌شد تا با نقد این دلایل، به اثبات آراء فقهی مذهب حنفی یا هر مذهب دیگری پرداخته شود کوپری‌زاده نخستین فقیه‌ی را که از علم الخلاف سخن گفته و در این باره کتاب نوشته، دبوسی (د. ۴۳۰ هـ) می‌داند که در استخراج حجت و برهانهای عقلی ضرب المثل بوده است (*مفتاح السعادة*، ۱۳۳/۲).

علاوه بر او فقیهانی چون حصیری (د. ۵۰۰ هـ) و اسمندی سمرقندی (د. ۵۵۲ هـ) از ماوراء النهر برخواستند که در این میان سمرقندی ۲۰۳ مسئله اختلافی میان حنفی‌ها و شافعی‌ها را مورد بررسی قرار داده و ضمن طرح دیدگاه شافعیان و دلایل آنها به اثبات ادعاهای خود پرداخته و ایرادهای دیگران را پاسخ گفته است؛ مباحث او در کتابی به نام *طریقه الخلاف بین الاسلاف* به چاپ رسیده است.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان از بهبود کمی و کیفی دانش فقه در قلمرو ایلک خانیان سخن گفت و آنچه را که بارتولد در ترکستان نامه با عنوان کلی انحطاط فرهنگ و دانش در عهد حکومت ایلک خانیان از آن یاد کرده (*ترکستان نامه*، ۶۸/۱) دست کم درباره دانش فقه نپذیرفت.

منابع

- ابن ابی یعلی، ابوالحسین؛ *طبقات الحنابلة*، به تحقیق محمد حامد الفیقی، قاهره، مطبعة السنة المحمدية، ۱۳۷۱ق.
- ابن قطلوبغا؛ *تاج التراجم فی طبقات الحنفیه*، به اهتمام فلوجل، لایپزیک، ۱۸۶۲م.
- ابن اثیر؛ *الکامل فی التاریخ*، قاهره، بی‌نا، ۱۲۹۰ق.
- ابن خلکان؛ *وفیات الاعیان و انباء الزمان*، قاهره، مطبعة بولاق، ۱۲۹۹ق.
- ابوحنیفه محمد بن نعمان؛ *العالم و المتعلم*، به اهتمام زاهد الکوثری، قاهره، ۱۳۶۸ق.
- بارتولد، ولادیمیر؛ *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۶ش.
- بغدادی، اسماعیل پاشا؛ *هدیه العارفين فی اسماء المؤلفين و آثار المصنفين*، استانبول، ۱۹۵۱م.
- جعفریان، رسول؛ *مرجه تاریخ و اندیشه*، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۴ش.
- حاجی خلیفه؛ *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، استانبول، مطبعة المعارف، ۱۹۴۱م.
- حموی، یاقوت؛ *معجم البلدان*، چاپ دار الصادر، بیروت، بی‌تا.
- زرکلی، خیرالدین؛ *الاعلام*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۹م.

- سرخسی، ابوبکر محمد؛ *اصول السرخسی*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۳م.
- سغدی، ابوالحسن علی بن الحسین؛ *التنف فی الفتاوی*، حَقَّق علیه صلاح الدین الناهی، بغداد، مطبعة الارشاد، ۱۹۷۶م.
- سمرقندی، ابونصر محمد؛ *کتاب الشروط و علوم الصکوک*، بغداد، دار الشئون الثقافیه العالم، ۱۹۸۷م.
- سمرقندی، ترجمه *سواد الاعظم*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۴۸ش.
- سمرقندی اسمندی، علاء الدین محمد بن عبد الحمید ابی الفتح؛ حَقَّق علیه عادل احمد، *طریقه الخلاف بین الاسلاف*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م.
- سمعانی، ابوسعید؛ *الانساب*، به تعلیق عبدالله عمر البارودی، دار الجنان، بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۸م.
- عوفی، محمد؛ *تذکره الالباب*، به کوشش ادوارد براون، لیدن، ۱۹۰۶م.
- قرشی، عبدالقاهر؛ *جواهر المصنیه فی طبقات الحنفیه*، ریاض، نشر هجر للطباعة و النشر و التوزیع و الاعلان، ۱۹۹۳م.
- لکنوی، محمد عبدالحی؛ *الفوائد البهیة فی طبقات الحنفیه*، چاپ بولاق، قاهره، ۱۳۲۵ق.
- مادلونگ، ویلفرد؛ *مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه*، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۹۹۹م.
- مغنسیاوی، احمد بن محمد؛ *شرح الفقه الاکبر*، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۷ق.
- الناهی، صلاح الدین؛ *تعلیق بر التنف فی الفتاوی*، بغداد، مطبعة الارشاد، ج دوم، ۱۹۷۶م.
- نرشنی، ابوبکر؛ *تاریخ بخارا*، به تصحیح مدرس رضوی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ش.